

من در افتاده سخت در بستر  
مبتلای زکام و درد گمر  
شب نوروز و کیسه خالی  
خرج بسیار و همت عالی

۵ - بچه‌ها نخت و نخت کلفت‌ها  
باغبان نخت و پیشخدمت‌ها  
همسر من اگر سکوت کند  
اکتفا با کهن رخوت کند

نه اجازت که شغلی آغازم  
نه کزین مملکت برون تازم  
تا نپوسم بکنج خانه خموش  
شده ام کاسبی کتاب فروش

لیک خواهد خدایگان زمین  
تا شوم بی‌نشان و خانه‌نشین

۱۰- لیک غافل که گردن احرار  
در نیاید بچنبر اشرار  
زین تکان‌ها ز جانخواهم رفت  
زیر بار « رضا » نخواهم رفت  
گر فروشم کتاب در بازار  
به که خوانم قصیده در دربار  
بعد معلوم شد که این حضرات  
هر سه هستند عضو تأمینات